



پژوهش‌های مابعدالطبیعی، سال اول، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۹

تحلیل انتقادی تفسیر ماهوی از حرکت جوهری؛ مقایسه دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا^۱

نفسه نجبا

دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه خوارزمی

چکیده

ملاصدرا بر خلاف ابن‌سینا، که حرکت را از لواحق جسم طبیعی می‌دانست و وجود آن را تنها در چهار مقوله عرضی می‌پذیرفت، حرکت را در ذات و جوهر اشیاء دانسته و بحث در مورد آن را از طبیعیات به الهیات منتقل کرده است. اما این نظریه در نظام اندیشه او در معرض دو تفسیر متفاوت قرار گرفته است. تفسیر ماهوی که در آن از مفاهیم حکمت مشاء همچون ماده و صورت بهره می‌گیرد، و تفسیر وجودی که بر مبنای اصالت وجود و استفاده از مفاهیمی چون وجود سیال ارائه می‌شود. فارغ از انتقاداتی که به تفسیر دوم می‌تواند وارد باشد، در این نوشتار تمرکز بر تفسیر ماهوی است. تلاش شده است تا با تحلیل ادله ابن‌سینا مبنی بر عدم حرکت در جوهر، پیش‌فرض‌های او در این ادله، مورد بررسی قرار گیرند. سپس نشان داده شده است که ارائه هر دیدگاهی مقابل نگرش ابن‌سینا مستلزم تغییر بنیادین در پیش‌فرض‌های او در پذیرفتن عدم

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵؛ تاریخ تایید علمی: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷.

حرکت در جوهر است. بنابراین هر تبیینی که در صدد باشد بر پایه اصول پیشین ارائه شود، به نتیجه رضایت‌بخشی نخواهد رسید، چنانکه ملاصدرا در ارائه آن ناموفق عمل کرده است.

کلیدواژگان: حرکت جوهری، ابن‌سینا، ملاصدرا، ماهیت.

۱. مقدمه

ابن‌سینا در راستای مبانی حکمت‌مشاء، حرکت را از لواحق جسم طبیعی دانسته و آن را در علم طبیعیات مورد بحث قرار می‌دهد. او با تقسیم حرکت به دفعی و تدریجی، حرکت تدریجی را تنها در چهار مقوله عرضی کم و کیف و آین و وضع منحصر می‌داند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ب، ص ۸۱)، و با ذکر ادله‌ای به انکار آن در جوهر می‌پردازد. در مقابل ملاصدرا با طرح نظریه ابداعی حرکت جوهری، بحث حرکت را از طبیعیات به مابعدالطبیعه منتقل می‌کند. از نظر او حرکت در ذات اشیاء وجود دارد و حرکت اعراض تابع حرکت جوهر است. دو تفسیر ماهوی و وجودی از حرکت جوهری در آثار صدرا قابل ملاحظه است. در تفسیر ماهوی او با استفاده از عناصر حکمت‌مثنائی مانند ماده و صورت به تبیین حرکت در جوهر می‌پردازد و در مقابل نظریه خلع و لُبس‌صور، در این دیدگاه سخن از لُبس بعد از لُبس‌صور به میان می‌آورد. تفسیر وجودی، تفسیری است که براساس اصول و مبانی نظام فلسفی خود ارائه می‌دهد که نقد و بررسی آن در این نوشتار مورد نظر ما نمی‌باشد. تفاوتی که میان نگرش ابن‌سینا در مورد عدم حرکت در جوهر و تفسیر ماهوی از حرکت جوهری توسط ملاصدرا وجود دارد، تفاوت میان پیش‌فرض‌های این دو متفکر در این خصوص را لازم می‌آورد. به عبارت دیگر، میزان موفقیت صدرا در ارائه تحلیل ماهوی از حرکت جوهری بسته به میزان تغییری است که در پیش‌فرض‌های ابن‌سینا در انکار آن به وجود آورده باشد. بررسی ادله شیخ‌مبنی بر انکار حرکت در جوهر از طرقی است که ما را به دستیابی پیش‌فرض‌های او، رهنمون می‌سازد. به همین جهت در این‌جا ضمن بیان ادله و

تحلیل انتقادی تفسیر ماهوی از حرکت جوهری؛ مقایسه دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا / نغیسه نجبا ۱۹۳

استخراج پیش فرض های موجود در آنها، به تبیین تفاوت دیدگاه او و ملاصدرا خواهیم پرداخت. در نهایت برآنیم تا ببینیم آیا اساساً ارائه تحلیل ماهوی از حرکت جوهری با استفاده از عناصر حکمت سینوی و در چهارچوب این نظام، امکان پذیر است یا خیر؟

۲. پیش فرض های ابن سینا در انکار حرکت جوهری

ابن سینا در طبیعیات شفا دو دلیل بر عدم حرکت در جوهر ارائه می کند. در این جا ضمن صورت بندی منطقی این دلایل به ذکر آنها می پردازیم.

استدلال اول: «حرکت جوهری مستلزم عدم بقاء موضوع برای حرکت است».

صورت منطقی برهان ابن سینا به طریق خلف به این صورت است:

۱. فرض کمکی: حرکت جوهری امکان پذیر است.

۲. فرض: حرکت دارای موضوع است.

۳. فرض: موضوع حرکت دارای صورتی است که به واسطه آن بالفعل است (جوهر قائم بالفعل است).

۴. از (۱)، (۲)، (۳) نتیجه می گیریم حرکت در جوهر دارای موضوع، یعنی جوهر قائم بالفعل است.

۵. این جوهر قائم بالفعل یا در هر نقطه از حرکت همان جوهر قبلی است یا غیر از جوهر قبلی است.

۶. اگر موضوع حرکت همان جوهر قبلی باشد، پس در زمان حصول جوهر دوم باید حاصل باشد. بنابر این در جوهریتش تغییر ایجاد نشده، بلکه تغییر در احوالش است.

۷. اگر موضوع حرکت همان جوهر قبلی نباشد (جوهر وسط داریم که به سمت جوهر نهایی در حرکت است)؛ یا این جوهر وسط در کل مدت بر طبیعت جوهری که متغیر به سمت آن است باقی است یا باقی نیست.

۸. اگر این جوهر وسط در کل مدت بر طبیعت جوهری که متغیر به سمت آن است باقی باشد، در این صورت دوباره تغییر در جوهر نیست بلکه در اعراض است.

۹. اگر این جوهر وسط در کل مدت بر طبیعت جوهری که متغیر به سمت آن است باقی نباشد. یا تغییر به سمت جوهر دوم دفعتاً یا بعض این مدت حافظ نوع اول و در بعضی دیگر حافظ نوع دیگر است، که در این صورت هم تغییر دفعی است.

۱۰. حرکت جوهر امکان پذیر نیست (رک: ابن سینا، ۱۴۰۴، ب، ص ۹۹).

استدلال دوم: «حرکت جوهری مستلزم امکان انواع جوهری بی نهایت است».

۱. فرض کمکی: صورت جوهری اشتداد و نقص می پذیرد.

۲. بنا به (۱)، جوهر است و در وسط اشتداد و نقص، نوعش باقی است و یا نوعش باقی نیست.

۳. اگر در وسط اشتداد، نوعش باقی نباشد، مستلزم آن است که با هر اشتدادی، جوهر جدیدی حادث می شود و اولی باطل می شود و این خود مستلزم امکان انواع جوهری بی نهایت بالقوه بین مبدا و منتها است که محال می باشد.

۴. اگر در وسط اشتداد و نقص، نوعش باقی باشد، صورت جوهری تغییر نکرده، بلکه تنها

عرض آن تغییر کرده است.

۵. (۴) خلاف فرض (۱) و مستلزم تناقض است.

۶. صورت جوهری اشتداد و نقص نمی پذیرد (ابن سینا، ۱۴۰۴، ب، ص ۹۸).

تحلیل انتقادی تفسیر ماهوی از حرکت جوهری؛ مقایسه دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا/ نغیسه نجبا ۱۶۵

ما در این جا در صدد نقد دلایل مذکور نبوده و تنها به بیان فرضی که مبنای ارائه ادله در نظر گرفته شده است، می‌پردازیم. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، لزوم وجود موضوع برای حرکت و صورت جوهری بالفعل به‌عنوان مصداق آن و همچنین امکان‌ناپذیری تغییر و حرکت در صورت نوعیه، فرضی است که از نظر شیخ به اثبات عدم حرکت در جوهر می‌انجامد.

۲,۱. لزوم وجود موضوع برای حرکت

ابن‌سینا در طبیعات شفا پس از اینکه حرکت را به‌عنوان کمال اول برای امر بالقوه، از آن حیث که بالقوه است، تعریف می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ب، ص ۸۳)، وجود متحرک یا موضوع را یکی از اموری می‌داند که حرکت به آن متعلق است و با این بیان که هیچ‌شکی در نیازمندی حرکت به موضوع نیست (همان، ص ۸۷)، آن را بی‌نیاز از استدلال می‌داند. نیازمندی حرکت به موضوع را در تعریفی که از حرکت در حکمت مشاء می‌شود باید جستجو کرد. در این دیدگاه حرکت اولاً امری عرضی بوده و به همین جهت نیازمند به موضوع است و ثانیاً از آنجا که طبق تعریف امری است میان قوه و فعلیت، حادث بوده و بنابراین بر طبق قاعده «کل حادث مسبوق بماده و ماده» نیازمند ماده و به عبارت دیگر نیازمند امر جسمانی است. از میان رفتن ملاک وحدت در حرکت، در صورت نداشتن موضوع، از دیگر دلایلی است که به اثبات موضوع برای حرکت می‌انجامد (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۴۸-۲۴۷). ابن‌سینا از آن جهت که متحرک نمی‌تواند ذاتاً دارای حرکت باشد، وجود محرک را برای حرکت اثبات می‌کند. محال بودن دوام حرکت برای جسم طبیعی، امری است که موجب امتناع ابن‌سینا از پذیرش حرکت ذاتی برای اجسام می‌شود. به عقیده او حرکت از بیشتر اجسام در حالی که ذات آنها موجود است، معدوم می‌شود. او حرکت دائمی برخی اجسام را به صفت زائد بر جسمیت طبیعی نسبت می‌دهد (رک: ابن‌سینا،

۱۴۰۴، ب، ص ۸۷). بنابراین وجود متحرکی که ذاتا دارای حرکت نباشد، در هر حرکتی لازم است.

تعریف حرکت به تبدل تدریجی احوال ثابت جسم که در الهیات نجات مطرح می‌شود (رک: ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳)، مورد دیگری است که نشان دهنده لزوم وجود موضوع برای حرکت از نظر ابن سینا است. انتساب حرکت تنها به احوال جسم و نه خود آن، هم موید پذیرش موضوع و هم تغییرناپذیری آن در جریان حرکت است.

۲.۲. صورت نوعیه به عنوان موضوع حرکت

در ادله‌ای که پیش‌تر ذکر شد، صورت جوهری بالفعل به عنوان موضوع حرکت، در نظر گرفته شده است. اعتقاد به ترکیب جسم از ماده و صورت و امکان‌ناپذیری تحقق ماده و صورت جسمیه بدون وساطت صورت نوعیه، باعث شده است تا تنها صورت نوعیه، که از آن به صورت جوهری بالفعل فهم و تعبیر شده است، به عنوان موضوع حرکت تلقی شود (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۴۹۹-۴۹۷). ابن سینا صورت نوعیه را ماهیتی می‌داند که هنگامی که در ماده حاصل شود، نوع را قوام می‌دهد. از نظر او وجود ماده برای فعلیت یافتن شیء کافی نیست، بلکه به وجود صورت، بالفعل می‌شود (همو، ۱۴۰۴، ب، ص ۵۲؛ همو، ۱۹۸۹، ص ۲۴۴-۲۴۳). همچنین او صورت نوعیه را امری می‌داند که آثار و خواص شیء به آن نسبت داده می‌شود. از نظر شیخ همه اجسام در جسم بودن و دارا بودن صورت جسمیه مشترکند و اختلاف آنها به امر دیگری غیر از صورت جسمیه است. او در اشارات با ذکر چند دلیل به اثبات صور نوعیه برای جسم می‌پردازد (همو، ۱۳۸۱، ص ۶۲). بنابراین در بحث حرکت در جوهر، حرکت در صورت نوعیه مورد نظر است.

۲،۳. امکان‌ناپذیری تغییر در صور نوعی

همان‌طور که از استدلال‌ات عدم حرکت در جوهر برمی‌آید، ابن سینا تغییر و حرکت در خود صورت نوعیه را نمی‌پذیرد. بنا بر استدلال‌ات ذکر شده، او قائل به کون و فساد دفعی و نه تدریجی صور نوعیه است. او در کتاب شفا این مطلب را مورد تأکید قرار می‌دهد، با این بیان که در تبدیل صور جوهری به یکدیگر گمان بر این است که در صورت حرکت وجود دارد، در حالی که چنین نیست و کثرت حرکات و سکونات داریم (همو، ۱۴۰۴، ب، ص ۱۰۱). او صورت نوعیه را همان‌طور که در استدلال اول به آن اشاره شده، در طول مدت حرکت حافظ نوع موضوع حرکت می‌داند و از طرفی هم حرکت را لزوماً دارای موضوع می‌داند. بنابراین تغییر در صورت نوعیه، تغییر موضوع حرکت و توقف حرکت است. بر همین مبنا در استدلال دوم هم حرکت صورت نوعی را با تغییر نوع ملازم دانسته و وجود انواع بی‌نهایت بین مبدا و منتها را پیامد آن می‌داند.

طرح دوگانه ذاتی و عرضی در مورد امور کلی در حکمت مشاء به علم منطق منحصر نشده، و وجود ذات برای اشیاء در مابعدالطبیعه نیز مورد پذیرش قرار می‌گیرد. آمیختگی مفاهیم ذات و ثبات به یکدیگر، مانع از این می‌شود که در چهارچوب این نظام فلسفی بتوان تغییر و حرکت در ذات را پذیرفت. این نکته را در تعریفی که ابن سینا از جوهر ارائه می‌دهد، می‌توان ملاحظه کرد. او در الهیات نجات جوهر را ذاتی می‌داند که در موضوع نیست (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۴۹۷)، و در جایی دیگر با این بیان که حرکت در امری است که قابل نقصان و اشتداد باشد، حرکت در جواهر را محال می‌داند. به عقیده او کون و فساد در جواهر حرکت نیست، بلکه دفعتاً صورت می‌گیرد (همان، ص ۲۰۵). یکی دانستن صورت نوعیه با طبیعت و پیوند تعریف طبیعت با ذات از نگاه شیخ می‌تواند شاهد دیگری بر عدم امکان پذیرش حرکت در صور نوعی و به تبع آن

انکار حرکت جوهری باشد. او در طبیعیات شفا برای هر جسم قائل به وجود طبیعت، ماده، صورت و اعراض است. وی پس از اینکه طبیعت را قوه‌ای معرفی می‌کند که حرکت و تغییر شی از آن صادر می‌شود و همچنین سکون و ثبات شی به آن نسبت داده می‌شود، طبیعت را با صورت یکی دانسته و معتقد است تفاوت آنها، تنها تفاوت در اعتبار است. او طبیعت را اگر به عنوان مبدا حرکات و آثار صادر از شی در نظر گرفته شود، طبیعت و اگر به عنوان قوام دهنده نوع در نظر گرفته شود، صورت می‌نامد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ب، ص ۳۴). او با تعریف طبیعت به مبدا اول حرکت و سکون شی و تاکید بر اینکه این مبدا در شی به صورت بالذات است نه بالعرض، مفهوم طبیعت را با ذات مرتبط می‌کند (همان، ص ۳۱). اگرچه بر اساس دغدغه‌های الهیاتی، عاملیت طبیعت از نظر وی مسخر مبادی مافوق است (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۶۱۹)، اما ذکر قید اول در تعریف طبیعت، به نقش پررنگ آن در تحریک یا سکون اشیا، اشاره دارد. به عقیده او اگر شی در حالت ملائم با طبعش باشد، طبیعت آن را در سکون حفظ کرده و اگر در حالتی غیرملائم باشد، طبیعت آن را به سمت حالت ملائم تحریک می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۷۱). با این وجود، محرک بودن طبیعت از نظر شیخ منافاتی با ثبات و تغییرناپذیری آن ندارد. او طبیعت یا صورت نوعیه را از آن جهت که حالت ثابتی دارد، علت حرکات عرضی نمی‌داند. به عقیده او هنگامی که طبیعت منشا حرکات عرضی می‌شود، تغییراتی از خارج به طبیعت منتقل می‌شود، مثلاً شرایطی از خارج به آن اضافه می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹). او همچنین با تقسیم کمالات شی به کمالات اول و ثانی، از بین رفتن کمالات اول را موجب بطلان شی می‌داند (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص ۱۹۳). کمالات اول از نگاه وی، ویژگی‌های خاصی است که طبیعت شی اقتضای آن را دارد. تاکید او بر ضروری بودن این ویژگی‌ها برای شی و لزوم اینکه همواره آنها به طریق واحد باید عمل کنند، نشان از ثبات ذات و عدم پذیرش تغییر و حرکت در آن است (رک: همو، ۱۴۰۴،

تحلیل انتقادی تفسیر ماهوی از حرکت جوهری؛ مقایسه دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا/ نفیسه نجبا ۱۹۹

ب، ص ۲۹ و نیز همو، ۱۳۷۵، ص ۷۰)، تا آنجا که در اشارات پس از اینکه ویژگی‌های اشیا را که مقتضای ذات آنهاست، به وصف ضرورت متصف می‌کند، شایسته می‌داند آنها در تعریف حدی اشیا آورده شوند (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۷۳). علت اعتقاد به تغییرناپذیری صور نوعی را در ارتباط خاصی که بین آنها و مبادی مافوق در حکمت سینوی تصویر می‌شود باید جستجو کرد. این امر اگرچه در ادله فوق به ظاهر مطرح نیست، اما در واقع می‌توان آن را به‌عنوان یکی از پیش‌فرض‌های ابن سینا در انکار حرکت جوهری به حساب آورد. به همین دلیل به‌طور جداگانه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۲،۴. اعتقاد به افاضه صور توسط مبادی عالی

ابن سینا علت تحقق شی مادی را نه جزء مادی آن می‌داند و نه جزء صوری آن، بلکه آن را به علتی نسبت می‌دهد که وجود ماده به وساطت صورت از آن فیضان می‌یابد (ابن سینا، ۱۴۰۴، الف، ص ۸۵). او که قائل به سلسله عقول طولی است، عقل فعال را، که آخرین مرتبه از این سلسله است، مبدا صور معقول و وجودی می‌داند (همان، ص ۲۲). صرف نظر از اشکالات وارد بر پذیرش عقل فعال و کیفیت افاضه توسط آن، امکان‌ناپذیری تغییر در صور پس از افاضه، پیامد چنین تصویری از رابطه عالم مخلوقات با مبادی عالی است. پذیرش تمایز حقیقی میان وجود و ماهیت و ابداع علیت ایجادی، اگرچه مابعدالطبیعه سینوی را در جایگاه برتری از پیشینیان او قرار می‌دهد، اما عدم توانایی بر تبیین کیفیت رابطه ماهیت یا ذات با علت ایجادی از اشکالات اساسی وارد بر این دیدگاه است. او با تعریف علت به ذاتی که وجود ذات دیگر از آن لازم می‌آید، معلول را تنها از ناحیه وجود به علت مرتبط می‌داند. او ماهیت را به دلیل لیسیت ذاتی دون جعل می‌داند (ابن سینا، ۱۴۰۴، الف، ص ۳۴۲). او اگرچه ماهیت را در تحقق و همچنین علیت نسبت به معلولات خود متوقف بر وجود دانسته است، اما هیچ نظری در مورد معلولیت آن در مقابل وجود

ندارد، اعتقاد به عروض وجود بر ماهیت و اینکه وجود را از لوازم و لواحق ماهیت می‌داند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ب، ص ۲۷)، دلالت بر تقرر ماهیت مستقل از وجود است. تحلیل پنج جزئی علیت در این نظام فلسفی از لوازم چنین تفسیری از علیت است. در این تفسیر معلول در مقابل علت دارای ذاتی است که تنها وجود خویش را از علت دریافت می‌کند. توقف ایجاد شی به مراحل چهارگانه تقرر، امکان، احتیاج و وجوب، شاهد دیگری بر این مدعاست (رک: مطهری، جلد ۹، ص ۶۷۳). با توجه به اینکه در دیدگاه ابن سینا تقرر ماهیت قبل از ایجاد به معنای حضور ممکن در علم خداست، ماهیات پس از ایجاد و افاضه وجود به آنها، امکان تغییر ندارند، چرا که لازمه آن تغییر در علم خداوند است که در این دیدگاه غیرقابل پذیرش است.

ابن سینا، علم خداوند به ماسوی را علم تفصیلی و حصولی می‌داند که قبل از ایجاد آنها از طریق حضور ماهیات اشیا، با همان نظامی که در خارج دارند، در ذات او حاصل آمده است و با غیرقابل تغییر دانستن صفات خداوند (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۳۲)، حضور این ماهیات را نه با وجود عینی و جزئی بلکه به طریق ثبوت ذهنی و به صورت کلی اثبات می‌کند (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۲۹۸). طرح فاعلیت عنایی در این نظام فلسفی بر مبنای چنین تفسیری از علم خداوند می‌باشد. او فاعلیت بالعنایه را این گونه تفسیر می‌کند که تمثیل نظام هستی در علم خداوند، که سابق بر این وجودات خارجی است، موجب گردید که از او این نظام با ترتیب و تفصیل خاص پدید آید (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۹۸). پذیرش علم فعلی در مقابل علم انفعالی برای خداوند نیز در راستای چنین تفسیری از علم خداوند است (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۳۰).

۳. مقایسه دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا در پیش فرض‌های انکار حرکت جوهری

با توجه به آنچه بیان شد، طرح دیدگاه حرکت جوهری توسط ملاصدرا در قالب نظام حکمت سینوی منوط به تغییر فروضی است که مانع پذیرش حرکت در جوهر در این نظام می‌بود. عدم

تحلیل انتقادی تفسیر ماهوی از حرکت جوهری؛ مقایسه دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا/ نفیسه نجبا ۱۷۱

بقاء موضوع برای حرکت و چگونگی امکان‌پذیری تغییر در صور نوعی و کیفیت رابطه صور با مبادی مافوق، از جمله مسائلی است که نیازمند پاسخ مناسب در دیدگاه صدرایی است.

۳،۱. موضوع حرکت در نگاه صدرا

ملاصدرا در اثبات موضوع یا عدم آن برای حرکت در آثار خود شیوه‌ای دوگانه پیش می‌گیرد. او در مواردی همگام با نگاه مشائی حرکت را دارای موضوع دانسته و در تعیین مصداق برای آن می‌کوشد، اما در نهایت با توجه به تعریف خاصی که از حرکت ارائه می‌دهد، حرکت را اساساً بی‌نیاز از موضوع می‌داند. او در تعریف نهایی خود از حرکت، حرکت را از اعراض تحلیلی به شمار می‌آورد نه از اعراض خارجی و به همین علت، نیازمندی حرکت به موضوع عینی ثابت و پایدار را نمی‌پذیرد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۱۸۰). او با این بیان که حرکت نفس محرکیت طبیعت است، حرکت را نفس خروج از قوه به فعلیت می‌داند نه امری که به واسطه آن شی از قوه به فعلیت درآید (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۹۶). به عقیده او چنین نیست که شی‌ای ایجاد شود و سپس به وساطت جعل دیگری حرکت به آن داده شود، بلکه فاعل، ایجاد کننده امری است که سیلان و حرکت ذاتی آن است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۶۱). از بین رفتن تمایزی که میان حرکت و متحرک یا عرض و موضوع از نظر ابن سینا وجود داشت، پیامد چنین نگرشی به حرکت است. اینکه حرکت نحوه وجود شی است نه امر عارض بر ماهیت آن (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۴)، نگرشی است که صدرا به آن بر اساس مبانی خود به ویژه اصالت وجود دست می‌یابد. اعتقاد به اصالت ماهیت است که مشکل عدم بقاء موضوع را در حرکت جوهری پدیدار می‌سازد. چرا که بر طبق اصالت ماهیت، هرچه هست همان ذات و ماهیت است و اگر قرار باشد ذات تغییر کند، چیزی باقی نمی‌ماند.

با توجه به آنچه بیان شد سخن از لزوم وجود موضوع برای حرکت در بیانات صدرا به نوعی بازگشت او به اصالت ماهیت است و با مبانی فکری اش و تعریف جدیدی که از حرکت ارائه داده است، منافات دارد. همین امر سبب می‌شود هر آنچه به عنوان مصداق برای موضوع حرکت در نظر می‌گیرد، با اشکال مواجه شود. به عبارت دیگر براساس مبانی صدرا حرکت، تعریف ارسطویی و اولیه خود را از دست می‌دهد. بنابراین تفسیر آن بر مبنای مولفه‌های تعریف پیشین، که لزوم وجود موضوع برای حرکت یکی از آنها به شمار می‌رود، امکان‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

۳،۲. مصادیق موضوع حرکت در دیدگاه ملاصدرا و اشکالات وارد بر آنها

ملاصدرا در مواضعی که لزوم وجود موضوع برای حرکت را می‌پذیرد، مصادیق متعددی را برای آن ذکر می‌کند. او در موضعی ماهیت ثابت را به عنوان موضوع حرکت در نظر می‌گیرد با این بیان که گاهی ممکن است برای ماهیت واحد، انحا و مراتبی از وجود باشد که از نظر شدت و ضعف و کمال و نقص متفاوت بوده و هر یک از مراتب مختلفه وجود، در خارج، متحد با آن ماهیت باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۹۸). به نظر می‌رسد این قول منافی تصویری است که او بر مبنای اصالت وجود از ماهیت ارائه می‌دهد. ماهیت که از نظر ملاصدرا امری اعتباری و در واقع ظهور وجود است، چگونه می‌تواند در مراتب گوناگون وجودی امری واحد تلقی شود. لازمه تمایز میان مراتب وجودی، آثار و ویژگی‌های متفاوت و خاص هر مرتبه است و همین خود موجب انتزاع ماهیات متفاوت از مراتب گوناگون آن می‌شود.

او در جایی موضوع حرکت را ماده به همراه صورت ما معرفی می‌کند (رک: ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۹۹؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۸۷). او با اشاره به اینکه ابن سینا نیز در کون و فساد صور مترتب بر ماده واحد، صوره ما را ملاک وحدت می‌داند، به دلیل اینکه خود به صورت واحد اتصالی قائل است، معتقد است به طریق اولی می‌تواند "ماده و صوره ما" را به عنوان موضوع حرکت در

تحلیل انتقادی تفسیر ماهوی از حرکت جوهری؛ مقایسه دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا/ نفیسه نجبا ۱۷۳

نظر بگیرد (رک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۸۹؛ مطهری، ۱۳۸۵، ص ۴۲۳-۴۲۲). پذیرش "ماده به همراه صورت ما" فرع بر پذیرش حرکت توسطی است، حرکتی که او خود آن را امری انتزاعی دانسته و در مقابل به حرکت قطعیه قائل می‌شود. تفکیک حرکت به مراتب مختلف و در نظر گرفتن یک موضوع به عنوان کلی که در ضمن همه مراتب حرکت استمرار دارد، نشان دهنده اعتقاد به حرکت توسطیه است، حرکتی که ابن سینا بر مبنای اصالت ماهیت آن را می‌پذیرد اما مورد انکار صدرا واقع می‌شود (رک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۴؛ ابن سینا، ۱۴۰۴، ب، ص ۸۴-۸۳). او آنچه در حرکت مستمر است را وجود متصل غیرقار دانسته و معتقد است این وجود اشتدادی در عین وحدت و استمرار، تنها از نظر وهم متجدد و قابل انقسام به اجزای سابق و لاحق است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۸۴). طبق این بیان موضوع این اجزای وهمی و انتزاعی نیز خود انتزاعی و وهمی است. بنابراین در نظر گرفتن "ماده به همراه صورت ما" نیز توسط صدرا به عنوان موضوع حرکت، مغایر تصویری است که بر اساس مبانی خود از حرکت جوهری و همچنین پذیرش حرکت قطعیه ارائه می‌دهد. ملاصدرا در جایی دیگر جوهر مفارق را عامل حفظ وحدت در حرکت می‌داند به این نحو که جوهر مفارق با افاضه صور پیاپی بر ماده، علاوه بر اینکه ضامن وجود هیولاست، حافظ وحدت موضوع حرکت نیز هست. به عبارت دیگر اگرچه خود، موضوع حرکت نیست اما نقش موضوع حرکت را که وحدت بخشی است، ایفا می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۹۹). این پاسخ را اگر به عنوان پاسخی جدلی در برابر حکمت مشاء قلمداد کنیم شاید بتوان آن را توجیه کرد، اما در نظام حکمت صدرایی وجهی برای آن نمی‌توان یافت. صورت بخشی جوهر مفارق به ماده در واقع همان تفسیری است که ابن سینا بر مبنای اصالت ماهیت از فاعلیت مبادی عالی ارائه می‌دهد. اصالت وجود، تشکیک وجود و اتصال مراتب وجودی و نظریه وجود رابط در دیدگاه صدرا مانع از بازگشت او به نگرش سینوی است.

۳،۳. صورت و بررسی امکان وجود آن در حرکت جوهری

گفته شد که ابن سینا صورت را، موضوع حرکت در نظر می‌گرفت و با پیوند آن به ذات و طبیعت و تفسیر خاصی که از آنها داشت، حرکت در آن را ناممکن می‌دانست. به همین جهت حرکت صور نوعی را به نحو کون و فساد ترسیم می‌کرد، به این معنا که صورتی معدوم می‌شود و صورت دیگری مغایر با صورت اول ایجاد می‌گردد. به عبارتی در نظام مشاء، تبدل صور فقط در قالب گسسته و تعاقبی ترسیم و بر ماده وارد می‌شد. ابتکار صدرا در حرکت جوهری و البته تفسیر ماهوی از آن دو چیز است، یکی اینکه صورت را از حالت اعدام و ایجاد (دفعی الوجود بودن) خارج می‌کند و در قالب حرکت تدریجی تصویر می‌نماید و دیگر اینکه صور متعدد را انکار و به صورت واحد اما لغزان و سیال معتقد می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۹۷). لازمه چنین تفسیری این است که ملاصدرا در تعریف صورت نسبت به تعریف مشایی آن تغییر به وجود آورده باشد. همان‌طور که بیان شد هم ردیف بودن صورت، ذات و طبیعت و به تبع آن اتصاف به وصف ثبات در نگاه مشایی مانع از پذیرش حرکت در آن می‌شد. حال باید دید ملاصدرا چگونه توانسته است چنین انسدادی در صورت را از بین ببرد. او که در آثار خود گاه صورت را همان ماهیت می‌داند و گاه آن را با وجود یکی می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۴)، در تعریف ماهوی از آن ابتکاری نسبت به تعریف پیشین ندارد. در نظر گرفتن صورت به عنوان مبدئی که موجب می‌شود شی از قوه به فعل درآید، یا امری که منشا افعال و معلولات اشیا است، یا یکی دانستن صورت یک شی با ماهیت آن که به واسطه آن، شی همان است که هست (همان، ص ۳۲)، از جمله تعاریفی است که ملاصدرا همگام با حکمت مشایی از صورت ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد امکان تغییر در تعریف صورت و پذیرش انعطاف در آن تنها به واسطه وجود میسر است، که پیامد آن فروکاستن نقش آن به عنوان امری معرفت‌شناسانه است نه هستی‌شناسانه.

تحلیل انتقادی تفسیر ماهوی از حرکت جوهری؛ مقایسه دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا / نفیسه نجبا ۱۷۵

نقشی که در نظام متکی به اصالت ماهیت به هیچ‌روی نمی‌توان به آن نسبت داد. در سایه مبنای اصالت وجود و اینکه موجودات طبیعی به لحاظ وجودشان دارای تجدد ذاتی‌اند، می‌توان نتیجه گرفت در عالم خارج ماهیت بالفعل نداریم، اگرچه در هر آن می‌توان ماهیتی از موجود انتزاع کرد ولی تا زمانی که جوهر از حرکت بازنايستد، انتزاع ماهیت بالفعل امکان‌پذیر نیست (رک: مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۰۶). ابن سینا یکی از دلایل عدم پذیرش حرکت در جوهر را بر مبنای امکان ناپذیر بودن وجود بی‌نهایت انواع بین مبدا و منتها می‌دانست، در حالی که بر مبنای اصالت وجود، متحرک در تمام زمان حرکت در یک مقوله، یک فرد متدرج و سیال از آن مقوله و به عبارت دیگر یک وجود سیال از آن مقوله را دارد که از آن وجود سیال افراد متعدد غیرمتناهی و بلکه انواع غیرمتناهی انتزاع می‌شود و مقوله نیز خود، ماهیت و امری اعتباری است (همان، ص ۴۵۸). پس صورت نوعیه در نگاه ابن سینا امری است که پس از افاضه از فاعل منشا آثار شی می‌شود، در حالی که در دیدگاه نهایی صدرا صورت امری انتزاعی است؛ و وجود به عنوان حقیقت شی، خود منشا آثار آن نیز هست. شاید همین نکته است که او را وامی‌دارد، در مواردی از تعریف اولیه خود و یکی دانستن ماهیت و صورت فاصله گرفته و آن را به عنوان امری وجودی به‌شمار آورد. بنابراین در اینجا نیز حرکت در صورت بدون نگرش وجودی به حرکت جوهری امکان‌پذیر و غیرقابل توجیه است.

۴. نتیجه‌گیری

ویژگی‌های نظام فلسفی مشاء، مانع از این است که بحث حرکت از عالم طبیعت به قلمرو مابعدالطبیعه فرا رود. آمیختگی حرکت با قوه و فعلیت و بالطبع نیازمندی آن به ماده و جسمیت، که نشان از پررنگ بودن تفکر ارسطویی در اندیشه سینوی است، از دلایل این مدعاست. تمایز مابعدالطبیعی میان وجود و ماهیت گرچه فلسفه ابن سینا را بسیار متفاوت از پیشینیان وی می‌سازد،

اما توجه ویژه به ماهیت به‌عنوان امری در مقابل وجود، بازگشت او به برخی دیدگاه‌های سابق را به ارمغان می‌آورد. ماده و صورت به‌عنوان بنیان‌های هستی‌شناختی، همچنان در اندیشه ابن‌سینا از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. چنین نگرشی امکان هرگونه تغییر و حرکت در ذوات موجودات را ناممکن دانسته و به ایستایی عالم طبیعت منجر می‌شود.

در مقابل ملاصدرا به مدد مبانی بدیع نظام مابعدالطبیعی خود، نظریه ابداعی حرکت جوهری را ارائه می‌دهد. ارائه چنین نظری نیازمند تغییر بنیادین در عناصر و تعاریفی است که در حکمت مشاء به دیدگاهی مقابل آن منجر شده بود. به نظر می‌رسد این تغییرات بنیادین تنها در پرتو مبانی حکمت صدرایی میسر است. به همین جهت هرگونه تحلیل و تفسیر از حرکت جوهری، که این مبانی را نادیده گرفته و در صدد باشد تا بر پایه اصول پیشین تبیینی از آن ارائه دهد، به نتیجه رضایت‌بخشی دست نمی‌یابد، چنانکه خود صدرا در ارائه چنین تحلیلی ناموفق عمل کرده است.

منابع

- ابن‌سینا (۱۳۸۱)، الاشارات و التنبیها، تحقیق مجتبی زارعی، چ اول، قم، بوستان کتاب قم.
- ابن‌سینا (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبیها، چاپ اول، قم، نشر البلاغه.
- ابن‌سینا (۱۹۸۹)، الحدود، چاپ دوم، قاهره، الهیئه المصریه.
- ابن‌سینا (۱۴۰۴)، الف، الشفاء (الهیات)، به تحقیق سعید زاید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابن‌سینا (۱۴۰۴)، ب، الشفاء (طبیعیات)، به تحقیق سعید زاید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابن‌سینا (۱۳۷۹)، النجاه من الغرق فی بحر الضلالات، ویرایش محمد تقی دانش پژوه، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، جلد ۱۱، چاپ دوم، تهران، صدرا.

تحليل انتقادی تفسیر ماهوی از حرکت جوهری؛ مقایسه دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا/ نفیسه نجبا ۱۷۷

- ملاصدرا (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، جلد ۱ تا ۴، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.

